

## تبیین معنای «استعجال در ظهور» براساس آیات و روایات\*

حامد دژآباد<sup>۱</sup>

حامد ابراهیم زاده<sup>۲</sup>

مهدیه ملک‌نیا<sup>۳</sup>

### چکیده

مسئله مهدویت یکی از پر اهمیت‌ترین مسائل اسلامی است که به فراخور اهمیت آن اهل بیت علیهم‌السلام توصیه‌ها و نبایدهای فراوانی را به اصحاب خود و همچنین شیعیان عصر غیبت گوشزد کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین این امور مسئله «استعجال در ظهور» است که طبق فرمایش امامان باعث هلاکت شخص عجل می‌شود. در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی ضمن واکاوی معنای واژه عجله و استعجال و اثبات این‌که این واژه فی نفسه بار معنایی منفی نداشته بلکه به فراخور متعلق خود معنای پسندیده یا ناپسند می‌پذیرد، به بررسی روایات نکوهش استعجال در ظهور پرداخته و مراد ایشان از استعجال نکوهیده را استعجال در امر ظهور «قبل از رسیدن به بلوغ و رشد کافی» دانسته و استعجال در زمینه‌سازی ظهور و رساندن این امر به بلوغ مورد نظر خدای تعالی را امری نیکو و پسندیده که مورد خواست اهل بیت علیهم‌السلام نیز می‌باشد معرفی می‌نماید.

### واژگان کلیدی

مهدویت، ظهور، استعجال، بلوغ فکری، امام زمان علیه‌السلام.

### مقدمه

با رجوع به روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌یابیم که در میان امور ناپسندی که ممکن است شیعیان در عصر غیبت امام زمان علیه‌السلام دچار آن شوند و باعث هلاکت و گمراهی آنان گردد، مسئله استعجال و شتاب خواهی در امر ظهور منجی است.

این مسئله که در روایات مورد نکوهش واقع شده، سبب هلاکت شخص عجل دانسته

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۵

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول)  
(h.dejabad@ut.ac.ir).

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، ایران (hebrahimzadeh@ut.ac.ir).

۳. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، ایران (mahdiyeh.maleknia@ut.ac.ir).

شده و به این سبب امامان به شدت از قرار گرفتن در این جایگاه نهی کرده‌اند، اما ما با تدبّر در این روایات چند سؤال را فراروی خود یافته و در پی پاسخ به این سؤالات دست به پژوهش زده‌ایم، سؤالاتی از قبیل:

۱. «عجله» در لغت به چه معناست؟
  ۲. آیا «عجله» همیشه ناپسند بوده یا در مواردی می‌تواند پسندیده باشد؟
  ۳. تفاوت عجله پسندیده و ناپسند در چیست؟
  ۴. منظور از «استعجال» در روایات ظهور چیست؟
  ۵. آیا استعجال نکردن به معنی دست روی دست گذاشتن و حرکت نکردن است؟
- درباره پیشینه بحث باید گفت که در بحث استعجال در ظهور در دو مقاله با عناوین «[آسیب‌شناسی استعجال از نگاه قرآن با تأکید بر عصر غیبت](#)» و «[تبیین سازگاری نهی از استعجال و امر به دعا برای تعجیل فرج](#)» سخن به میان آمده است که پیش فرض هر دو مقاله مبتنی بر منفی بودن استعجال است. در مقاله اول بیشتر صحبت از عوامل، زمینه‌ها، چالش‌ها و راهکارهای درمان استعجال است و در مقاله دوم تأکید بر جمع میان روایات استعجال (به عنوان امر ناپسند) و دعا برای تعجیل فرج (به عنوان امر ممدوح) است. اما در نوشتار پیش‌رو اساساً در مقام اثبات این نکته است که به تصریح برخی لغویون و نیز بر اساس آیات و روایات این واژه فی نفسه بار معنایی منفی نداشته بلکه به فراخور متعلق خود معنای پسندیده یا ناپسند می‌پذیرد.

### گوهر معنایی «استعجال»

قبل از هر گونه تحلیل درباره روایات نکوهش «استعجال» باید کنکاشی در معنای ریشه این کلمه انجام داد تا با پی بردن به گوهر معنایی این واژه به مراد اهل بیت علیهم‌السلام در نکوهش استعجال پی ببریم. علمای علم لغت در معنای سه حرف «ع ج ل» که ریشه کلماتی مانند «عجله» و «استعجال» است به اظهار نظرهای بعضاً متفاوت با یکدیگر پرداخته‌اند، به طوری که می‌توان گفت سه رویکرد در میان این عالمان وجود دارد:

#### ۱. «عجل» هم معنا با «سرع»

بعضی از لغویون کلمه «عجل» را به معنای «سرعت» دانسته و به تفاوت و تمایز بین این دو کلمه نپرداخته‌اند، از میان آنان می‌توان به «ابن فارس» (۱۴۰۴ق: ج ۴، ۲۳۷)، «فیروزآبادی» (۱۴۱۵ق: ج ۳، ۵۶۸)، «زبیدی» (۱۴۱۴ق: ج ۱۵، ۴۶۵) اشاره کرد. ابن سیده در

کتاب المحکم و المحيط الاعظم می نویسد:

العجل و العجله: السرعة (۱۴۲۱ق: ج ۱، ۳۲۳).

ابن منظور نیز با تعبیر مشابهی می گوید:

العجل و العجله: السرعة خلاف البطء (۱۴۱۴ق: ج ۱، ۴۲۵).

## ۲. «سرعت» پسندیده و «عجله» ناپسند

عده‌ای از لغویون قائل به تفاوت معنایی میان دو واژه «عجل» و «سرع» بوده و بر این باور هستند که سرعت در امری که شایسته و نیکوست صورت می‌گیرد، در حالی که عجله در امری صورت می‌گیرد که ناپسند و غیرشایسته است.

عالمانی همچون «شیخ طوسی» (بی تا: ج ۲، ۵۶۶)، «فخر رازی» (۱۴۲۰ق: ج ۸، ۳۳۴)، «آلوسی» (۱۴۱۵ق: ج ۲، ۲۵۰) به این نظر قائل هستند. ابوهلال عسکری در کتاب الفروق اللغویه می نویسد:

«السرعة» هی التقدم فیما ینبغی أن یتقدم فیہ، وهی محمودة ونقیضها مذموم وهو «الإبطاء» و «العجلة» هی التقدم فیما لا ینبغی أن یتقدم فیہ، وهی مذمومة (۱۴۰۰ق: ج ۱، ۱۹۸).

عده‌ای از لغویون و مفسران قائل اند ناپسند بودن عجله به این علت است که شخص عجول زمینه مناسب برای تحقق یافتن کار را درست فراهم نکرده و بدون صبر و حوصله در تهیه مقدمات لازم، عجولانه قبل از وقت مناسب خودش کار را انجام می‌دهد.

از عالمانی که عجله را این گونه معنا می‌کنند می‌توان به «راغب» (۱۴۱۲ق: ج ۱، ۵۴۸)، «طبرسی» (۱۳۷۲ش: ج ۴، ۷۴۰)، «فخر رازی» (۱۴۲۰ش: ج ۸، ۳۷۱) اشاره کرد. شیخ طوسی در تفسیر تبیان می نویسد:

العجله طلب الشی قبل وقته الذی لا یجوز تقدیمه علیه او لیس باولی فیہ (بی تا: ج ۶، ۴۵۴).

## ۳. هر یک از «سرعت» و «عجله» به معنای پسندیده یا ناپسند

معنای دیگری که در این باره وجود دارد، نظر علامه طباطبائی در المیزان است (و ما قائل دیگری برای این نظر نیافتیم) که شایسته دقت و توجه است، ایشان می‌فرماید: سرعت و عجله هر دو می‌توانند پسندیده یا ناپسند باشند. علامه در المیزان می نویسد:

و ظاهراً سرعت در اصل، وصف حرکت، و عجله وصف متحرك بوده، «بعدها به خود

متحرک هم گفته‌اند مسارع، و گرنه در اصل لغت موارد هر يك غير مورد ديگري است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ۵۹۶).

ایشان در جای دیگر ذیل آیه ۶۲ سوره مائده می‌فرماید:

فرق بین سرعت و عجله بنا بر آنچه از موارد استعمال این دو کلمه استفاده می‌شود این است که سرعت بیشتر مساس با عمل بدنی و جوارح دارد. به خلاف عجله که بیشتر در امور قلبی و روانی استعمال می‌شود، نظیر فرقی که بین خضوع و خشوع و خوف و خشیت است. چه خضوع و خوف مربوطند به جوارح و خشوع و خشیت مربوطند به دل (همان: ج ۶، ۴۴).

با این حساب موارد استعمال «سرعت» بیشتر در اعمال بدنی و فیزیکی است به خلاف عجله که در امور قلبی و فکری نمود دارد.

تا این جا با ملاحظه نظرات علمای لغت و تفسیر شاهد اختلاف آراء آنان در معنای «عجله» بودیم، اکنون قبل از نگاهی به کاربرت این واژه در آیات و روایت، تنها به این نکته اکتفاء می‌کنیم که بعضی از نظرات این درباره صحیح نبوده و بسیاری از عالمان نتوانسته‌اند به خوبی به ظرافت‌های موجود در گوهر معنایی واژه «عجله» پی برده و تفاوت آن را با واژه‌هایی مانند «بسر»، «بدر»، «سرع» بیان کنند، و تنها به دلیل استعمال منفی غالبی آن در آیات و روایات، معنایی منفی برای این واژه متصور شده‌اند، در نتیجه «سرعت» را نیکو و «عجله» را مذموم دانسته‌اند، در حالی که استعمال واژه سرعت در قرآن کریم همیشه معنایی پسندیده نداشته، مانند آیه «و تری کثیراً منهم یسارعون فی الإثم و العُدوان و أکلهم الشحّت لیئس ما کأنوا یعملون» (مائده: ۶۲).

### آیات قرآن کریم در به‌کارگیری معنای «عجله»

واژه عجله و مشتقات آن ۴۴ بار در قرآن مجید به کار رفته‌اند، با ملاحظه به این آیات معلوم می‌گردد که این واژه در بعضی موارد به امور ناپسند اطلاق شده و در بعضی موارد دیگر به امور پسندیده و حتی در بعضی دیگر به بیان واقعیت‌هایی از نظام هستی و خلقت فارغ از هرگونه خیر و شرّی اشاره شده است:

#### ۱. معنای ناپسند برای عجله

آیاتی که عجله را در عذاب الهی و گناه به کار برده‌اند به نسبت دو بخش دیگر از فزونی خاصی برخوردار هستند، آیاتی مانند:

الف) ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ﴾ (رعد: ۶)؛

ب) ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ﴾ (حج: ۴۷)؛

ج) ﴿أَفِعْذَابِنَا يُسْتَعْجِلُونَ﴾ (شعراء: ۲۰۴).

این سه آیه شریفه که نمونه‌ای از آیات مذموم بودن عجله هستند، بیانگر علتی است که سبب شده عالمان و لغویون معنای مذمومی از این واژه اراده کنند، آنان به سبب این که در این نوع آیات شتاب در عذاب یا امور ناخوشایند مذمت شده است، اصل شتاب گرفتن و تعجیل کردن را مورد نکوهش قرار داده‌اند، در صورتی که با تأمل در این آیات و روایات (که در جای خود به آن می‌پردازیم) خواهیم یافت که آنچه باعث مذمت عجله کردن می‌شود، امر ناپسندی است که متعلق عجله قرار گرفته و گرنه اگر متعلق عجله امر پسندیده‌ای باشد، عجله نیز نه تنها ناپسند نیست بلکه پسندیده نیز می‌باشد.

## ۲. معنای پسندیده برای عجله

برخلاف انتظار کسانی که واژه عجله را به معنای مذموم و ناپسند آن ترجمه می‌کنند باید گفت، آیاتی در قرآن وجود دارد که در آن واژه «عجله» به هیچ وجه امری ناپسند نبوده بلکه امری پسندیده نیز می‌باشد، آیاتی مانند:

الف) ﴿وَلَوْ يَعْلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتَعْجَلَهُمْ بِالْخَيْرِ﴾ (یونس: ۱).

در این آیه مبارکه واژه «استعجال» در کار خیر به کار رفته است.

ب) ﴿وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ...﴾ (فتح:

۲۰).

در این آیه شریفه نیز واژه «عجل» درباره عطا‌ی خدای متعال نسبت به مؤمنین به کار رفته است و لذا امری نیکو و پسندیده است.

ج) ﴿وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى. قَالَ هُمْ أَوْلَاءُ عَلَى أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ

لِتَرْضَى﴾ (طه: ۸۳-۸۴).

در این آیه مبارکه نیز خدای متعال به حضرت موسی عليه السلام می‌فرماید چه چیز سبب شد که تو

از قوم خود جلو افتاده و شتابزده، زودتر از آنان به دیدار من بیایی؟ ایشان عرضه می‌دارد آنها در

پی من هستند و به زودی به من ملحق می‌شوند، شتاب و عجله من برای رضایت تو بود.

ملاحظه می‌شود که حضرت موسی عليه السلام عجله به خرج می‌دهد در رسیدن به میعادگاه

عاشقی خود، آیا این مسئله مذموم است؟ این تعجیل نشانه شوق و اشتیاق حضرت موسی عليه السلام

به خدای متعال و تکلم کردن با ایشان است، همان طور که در تفسیر نور الثقلین از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در ذیل این آیه شریفه در شرح حال حضرت موسی علیه السلام فرمودند: ایشان چهل روز نه چیزی خورد و نه چیزی آشامید و نخواهید و نه اشتها به چیزی از خود نشان داد به علت شوق و اشتیاقی که در رسیدن به منزل معبود داشت! (حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۳۸۸)

### ۳. بیان حقیقت امر (فارغ از هرگونه خیر و شر)

آیات دیگری نیز وجود دارد که با به کارگیری واژه «عجل» سبب شده تا بعضی مفسران معنای منفی از آن اراده کرده و سپس دست به توجیه و تفسیر آیه زده و سعی بر برطرف کردن برداشت های سوء این مسئله کنند، در حالی که با یافتن حقیقت معنایی این کلمه به هیچ وجه معنا و مفهوم منفی از این واژه برداشت نشده و صرفاً خدای تعالی با بیان حقیقت تکوینی انسان، ویژگی از ویژگی های او را بیان می کند تا مخاطب قرآن با شناخت صحیح خود، این ویژگی را در مسیر صحیحش قرار دهد.

الف) «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ» (انبیاء: ۳۷)

در این آیه مبارکه که مقام سخن، مقام خلقت و تکوین است، گویا خدای متعال می فرماید: انسان طوری در همه امور عجله می کند که انگار سرشتش از عجله است، و باید از این خصوصیت خود باخبر بوده و آن را در مسیر صحیحش هدایت کند، لذا خیر یا شر بودن این ویژگی بستگی به کاری که انسان در آن تعجیل می کند دارد.

همچنین آیه دیگری که در این بخش مطرح می شود خود دلیلی بر استفاده این خصوصیت در هر دو زمینه خیر و شر است:

ب) «وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» (اسراء: ۱۱)

در این آیه شریفه دوباره خدای متعال پرده از خصوصیت تکوینی و خلقتی انسان برداشته و می فرماید انسان عجل است و همان طور که در امور خیر شتابان به طلب آن امر حرکت می کند، در کار شر نیز شتاب کرده و می خواهد به سرعت به آن برسد!

### روایات معصومین در به کار گیری معنای «عجله»

پس از ذکر آیات قرآن و وجود اقسام سه گانه در معنای عجله جا دارد نگاهی نیز به روایات اهل بیت علیهم السلام کرده و تأملی پیرامون به کارگیری این واژه در لسان معصومین علیهم السلام داشته باشیم. همان طور که در آیات قرآن این واژه هم به معنای ممدوح به کار رفته است و هم مذموم، در

روایات اهل بیت علیهم السلام نیز این چنین است و عجله در بسیاری موارد (به سبب ناپسند بودن فعل مورد عجله) ناپسند و در مواردی نیز پسندیده و نیکو شمرده شده است:

### ۱. عجله ناپسند

روایاتی که عجله در کارها را مذموم و ناپسند می‌شمارند از فزونی قابل توجهی برخوردار هستند و شاید بتوان گفت در نگاه اول عجله در لسان معصومین علیهم السلام ناپسند است، مگر در کارهای خیر و افعال پسندیده، ما در این بخش از میان این روایات به ذکر چند حدیث اکتفاء می‌کنیم:

(الف) عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّمَا أَهْلَكَ النَّاسَ الْعَجَلَةَ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَتَّبَعُوا لَمْ يَهْلِكْ أَحَدٌ (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۲۱۵، ح ۱۰۰)

(ب) عَنْ أَبِي النَّعْمَانِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْأَنَاةُ مِنَ اللَّهِ وَالْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ (همو: ح ۱۰۱)

(ج) عن اميرالمؤمنين عليه السلام: أَشَدُّ النَّاسِ نَدَامَةً وَ أَكْثَرُهُمْ مَلَامَةً الْعَجَلُ النَّزِقُ الَّذِي لَا يَدْرِكُهُ عَقْلُهُ إِلَّا بَعْدَ فُوتِ أَمْرِهِ (تمیمی، ۱۴۱۰ق: ۲۱۳)

(د) عن اميرالمؤمنين عليه السلام: ... إِيَّاكَ وَ الْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا وَ التَّسَاقُطَ فِيهَا عِنْدَ زَمَانِهَا (ابن شعبه، ۱۴۰۴ق: ۱۴۷)

این چهار روایت نورانی که هر یک به شرحی مستقل و مفصل نیازمندند، بیانگر این مطلب هستند که عجله از شیطان و ثمره آن هلاکت و ندامت انسان عجول می‌باشد. طبعاً تذکر به این نکته خالی از لطف نیست که مقام سخن اهل بیت علیهم السلام در امور ناپسند و شر است چرا که در امور خیر خود اهل بیت علیهم السلام دعوت به عجله و شتاب کرده‌اند.

اما با دقت در دو روایت «ج» و «د»، امیرالمؤمنین عليه السلام قیدهایی را درباره عجله بیان می‌کنند که توجه به آن لازم است، ایشان در روایت سوم می‌فرماید: انسان عجول مراد سخن من است که از عقل خود بهره نمی‌گیرد مگر وقتی که کار از کار گذشته و وقت به کار گیری آن سپری شده باشد، لذا اگر کسی با رجوع به عقل خود تحت نظارت کامل آن، در کار خیری شتاب کند و در زمان مناسب از آن بهره‌گیرد، دیگر دلیلی بر سرزنش و ندامت وی وجود ندارد. در روایت چهارم نیز حضرت به چند نکات اشاره می‌کنند که ما در بخش بعدی (عجله پسندیده) به بررسی آن می‌پردازیم.

## ۲. عجله پسندیده

همان طور که اشاره شد در میان روایات معصومین علیهم السلام روایاتی وجود دارد که نه تنها عجله را امری مذموم و ناپسند ندانسته، بلکه آن را امری پسندیده و نیکو دانسته و توصیه به عجله کردن در آن امور کرده و در مقابل تعجیل نکردن را نکوهیده‌اند، تا جایی که ثقة الاسلام کلینی در کتاب *الکافی* بابی را تحت عنوان «باب تعجیل فعل الخیر» قرار داده که خود مشتمل بر ۱۰ روایت است.

ما برای نمونه به چند روایت در این موضوع اشاره می‌کنیم:

(الف) عَنْ امیرالمؤمنین علیه السلام: التَّثَبُّتُ خَيْرٌ مِنَ الْعَجَلَةِ إِلَّا فِي فِرْضِ الْبِرِّ، الْعَجَلَةُ مَذْمُومَةٌ فِي كُلِّ أَمْرٍ إِلَّا فِيمَا يَدْفَعُ الشَّرَّ (تمیمی، ۱۴۱۰ق: ۱۰۷).

ملاحظه می‌شود که حضرت امیر علیه السلام در این فرمایش ملاک پسندیده یا ناپسند بودن عجله را فعل متعلق آن دانسته و می‌فرمایند: اگر فعل خیر باشد نه تنها ناپسند نیست بلکه نیکو نیز شمرده شده، همچنین دفع شر نیز یکی از مصادیق پسندیده بودن عجله است.

(ب) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ هَمَّ بِخَيْرٍ فَلْيَعْجَلْهُ وَلَا يُوَخِّرْهُ... (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۱۴۲، ح ۶).

(ج) سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: مَنْ هَمَّ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَلْيَعْجَلْهُ فَإِنَّ كُلَّ شَيْءٍ فِيهِ تَأْخِيرٌ فَإِنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَظْرَةً (همو: ۱۴۳، ح ۹).

در این دو روایت نیز اشاره به این امر شده است که اگر کسی تصمیم به انجام دادن کار خیر و نیکویی را دارد، باید تعجیل کند و آن را به تأخیر نیاندازد، که اگر چنین کرد همان طور که امام باقر علیه السلام فرموده‌اند شیطان به آن کار نظر انداخته و سبب بر هم زدن آن می‌شود.

(د) عَنْ امیرالمؤمنین علیه السلام: ... إِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا وَالتَّسَاقُطَ فِيهَا عِنْدَ زَمَانِهَا (ابن شعبه، ۱۴۰۴ق: ۱۴۷).

امیرالمؤمنین علیه السلام در این روایت شریف (که توصیه‌هایی به جناب مالک اشتر است و ما تنها بخش مرتبط با پژوهش خود را نقل کرده‌ایم) به حذر کردن از دو امر توصیه می‌کنند: ۱. شتاب کردن در کاری که هنوز زمان آن نرسیده؛ ۲. سستی کردن در کاری که زمان آن رسیده است.

ایشان در این روایت عجله نکردن در کاری که زمان آن رسیده است را همان قدر ناپسند می‌دانند که عجله کردن در کاری که زمان آن نرسیده، ناپسند است، لذا در فرمایش دیگری می‌فرماید: مِنَ الْخُرْقِ الْمُعَاجَلَةِ قَبْلَ الْإِمْكَانِ، وَ الْأَنَاءُ بَعْدَ الْفُرْصَةِ (نهج البلاغه، ۵۳۸، حکمت ۳۶۳): از نادانی و حماقت شخص این است که پیش از فراهم شدن شرایط شتاب کند و



همچنین موقع ایجاد فرصت مناسب، سستی ورزد.

### ۳. تسلیم در شتاب کردن یا نکردن خدای متعال

علاوه بر روایات پسندیده بودن عجله، دسته دیگری از روایات وجود دارد که در آن اهل بیت علیهم السلام، شتاب کردن یا درنگ داشتن در بعضی از امور را به خدای متعال نسبت داده و از اصحاب خود تبعیت محض و تسلیم بودن در آن امور را خواستار شده‌اند. به عنوان نمونه:

(الف) عن امیرالمؤمنین علیه السلام : ... لَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يَعْجَلْهُ اللَّهُ لَكُمْ (نهج البلاغه، ۲۸۲).

یکی از مهم‌ترین نکات قابل توجه در نکوهش عجله (که خواهیم گفت در بحث ظهور هم این عامل از مهم‌ترین عوامل هلاکت شیعیانی که عجله کنند، می‌باشد) تعجیل کردن در مسئله‌ای است که خدای متعال به هر دلیلی در آن تعجیل نکرده، لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در این فرمایش کسانی را که در امری که خدای متعال در آن شتاب ندارد، شتاب می‌کنند را نکوهش می‌کنند.

(ب) عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام ، قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - يَقُولُ: اللَّهُمَّ مَنْ عَلَى بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ، وَ التَّفْوِيزِ إِلَيْكَ، وَ الرِّضَا بِقَدْرِكَ، وَ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ، وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَلْتَ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۵۸۱، ح ۱۴).

در این حدیث شریف (که مناجات امیرالمؤمنین علیه السلام با خدای متعال است) حضرت به درگاه الهی عرضه می‌دارد: [بر من منت بگذار که] تسلیم امر تو باشم تا جایی که دوست نداشته باشم شتاب در کاری که تو آن را تأخیر می‌اندازی و همچنین تأخیر در کاری که تو به آن شتاب می‌ورزی.

آری مقام تسلیم چنین است، انسان مؤمن نه در امری که خداوند متعال در آن تعجیل می‌کند حق‌کندی و سستی دارد و نه در امری که خدای متعال به دلائلی تأخیر آن را خواستار است می‌تواند تعجیل کرده و شتاب به خرج دهد، بلکه باید تسلیم محض اراده الهی باشد، لذا امام صادق علیه السلام در روایتی به ابن مهزم (وقتی که وی زمان ظهور را سوال می‌کند) می‌فرماید: يَا مَهْزَمُ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسْلِمُونَ (همو: ج ۱، ۳۶۸). آنان که وقت تعیین کنند دروغگو هستند و آنان که استعجال به خرج دهند هلاک خواهند شد و تنها کسانی که تسلیم امر الهی باشند نجات می‌یابند؛ همچنین در دعای غیبت امام زمان علیه السلام که شیخ عمری (سفیر دوم امام در دوران غیبت صغری) رحمه الله آن را املاء کرده‌اند می‌خوانیم: ... لَا أَقُولُ لِمَ وَ كَيْفَ وَ مَا بَالُ و لِي الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ وَ قَدْ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۵۱۲، ح ۴۳) ...

یعنی چنان تسلیم و مطیع امر خدای تعالی باشم که هرگز چون و چرا نکنم و نگویم چرا ولی امر ظهور نمی‌کند در حالی که زمین از ظلم و جور پر شده است؟

### ظهور از مصادیق «ما لم یعجله الله»

از آنچه تاکنون در معنای عجله در لغت و قرآن و روایات به دست آمد مشخص شد که عجله نه تنها همیشه مذموم و ناپسند نیست بلکه در مواقعی پسندیده و حتی خواست و اراده الهی نیز هست، اما سوالی که هم اکنون مطرح می‌شود این است که: این خواست الهی درباره ظهور امام زمان علیه السلام تاکنون چگونه بوده؟ آیا خدای متعال تعجیل این امر را خواسته یا تأخیر آن را؟

پاسخ به این سؤال‌ها شاید واضح باشد، چرا که اگر خدای متعال تعجیل این امر را می‌خواست به هزار و چند سال طول نمی‌کشید و به سرعت امر ظهور اصلاح می‌شد، همان طور که در فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

المهدی منّا أهل البيت یصلح الله له أمره فی لیلة (تقی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۶۶۶).

لذا می‌توان نتیجه گرفت امر ظهور امام زمان علیه السلام از اموری است که خدای تعالی تاکنون تعجیل آن را نخواست و بندگان او نیز با تعجیل کردن در این امر نمی‌توانند تعجیل خدای تعالی را سبب شوند همان طور که امام صادق علیه السلام در روایتی که به طور مفصل به آن خواهیم پرداخت می‌فرمایند:

إِنَّ اللَّهَ لَا یُعْجِلُ لِعِبَادِهِ الْعِبَادَ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۶۹).

در نتیجه مؤمنین نیز همان طور که در روایات سابق اشاره شد نباید در کاری که خدای متعال شتاب آن را نخواست شتاب کنند.

### «عدم بلوغ» از مهم‌ترین عوامل تعجیل نکردن خدای متعال

در بخش گذشته روشن شد که امر ظهور تاکنون از اموری بوده که خدای تعالی قصد تعجیل در آن را نداشته است، اما پرسشی که همین که مطرح می‌شود این است که: چرا خداوند متعال در امری که خود و فرستادگانش و همه اولیاء الهی از ابتدای خلقت تا امروز چشم به راهش هستند، تعجیل نمی‌کند؟ امری که طبق آیات و روایات هم خدای سبحان و هم اهل بیت علیهم السلام مشتاق فرارسیدن آن هستند کما این که در تفسیر دو آیه «وَ اِذْ تَقْبُؤا اِیَّی مَعَكُمْ رَقِیْب» (هود: ۹۳) و «فَاَنْتَظِرُوا اِیَّی مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِین» (یونس: ۲۰) معصومین علیهم السلام این انتظار را انتظار ظهور امام زمان علیه السلام بیان کرده‌اند.



پاسخ کامل به این سؤال و پرداختن به علل طولانی شدن غیبت، خود به یک پژوهشی مستقل نیاز دارد و مقام سخن ما پرداختن به همه زوایای این مسئله نیست، اما نکته حائز اهمیتی که کمتر به آن توجه می‌شود (که به عقیده ما از مهم‌ترین عوامل طولانی شدن مسئله غیبت و عدم تعجیل خدای تعالی است) نرسیدن «بلوغ» کافی در این امر می‌باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث «اربع مائة» در جایی که اشاره به ماجرای ظهور می‌کنند می‌فرمایند:

... لَا تُعَاجِلُوا الْأَمْرَ قَبْلَ بُلُوغِهِ فَتَتَدَمُّوا... (صدوق، ۱۳۶۲ ش: ج ۲، ۶۲۲).

در آن کار تا قبل از این که به بلوغ رسیده باشد (و زمان انجام آن فرا رسد) تعجیل نکنید که اگر چنین کردید پشیمان خواهید شد. به همین دلیل است که امام باقر علیه السلام خطاب به جابر جعفی می‌فرمایند:

مَثَلُ خُرُوجِ الْقَائِمِ مِمَّا أَهَلَ الْبَيْتِ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَثَلُ مَنْ خَرَجَ مِمَّا أَهَلَ الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مَثَلُ فَرْخٍ طَارَ فَوَقَعَ مِنْ وَكْرِهِ فَتَلَاعَبَتْ بِهِ الصَّبِيانُ (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ ق: ۱۹۹).

ملاحظه می‌شود حضرت مثل خروج هریک از اهل بیت علیهم السلام غیر از امام زمان علیه السلام را (به دلیل نرسیدن این امر به بلوغ کافی) مانند جوجه ای تشبیه می‌کنند که (هنوز پر پرواز پیدا نکرده اما) می‌پرد پس در نتیجه به زمین می‌افتد و بازیچه اطفال می‌شود. لذا می‌بینیم که امام صادق علیه السلام در آن روایت مشهور به «ابن مهزم» می‌فرماید:

... إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ غَايَةٌ يَنْتَهَى إِلَيْهَا فَلَوْ قَدْ بَلَغُوا لَمْ يَسْتَقْدِمُوا سَاعَةً وَ لَمْ يَسْتَأْخِرُوا (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۳۶۹)؛

زمانی که آن کار (امر ظهور و فرج امام زمان علیه السلام) به بلوغ لازم و کافی رسید دیگر حتی لحظه‌ای خدای تعالی در آن درنگ نمی‌کند و با سرعت آن را محقق می‌کند (البته در این روایت نورانی نکات دیگری نیز وجود دارد که در ادامه پژوهش به آن پرداخته می‌شود).

البته یافتن چیستی و چگونگی این بلوغ خود نیاز به یک تحقیقی جامع داشته، تا با تحلیل آیات و روایات به این مطلب دست بیابیم که خدای متعال منتظر چگونه رشد و بلوغی برای بندگان است تا ولی خود را برای یاری آنها بفرستد، اما اجمالاً آنچه از روایات استخراج می‌شود، یکی از مهم‌ترین انواع این بلوغ، رسیدن به «بلوغ فکری» است، انسان‌ها باید به این مرتبه از فهم و درک برسند که متوجه شوند برای نجات آنها از هیچ قدرت دنیایی کاری بر نمی‌آید و

آن که اسباب عدل و داد را در جهان فراهم می‌کند باید شخصی باشد که متصل به علم و قدرت لایزال الهی باشد، لذا شیعه واقعی می‌تواند در رساندن جامعه به این سطح از رشد و استعجال در رسیدن به بلوغ لازم یاری نماید.

### چیستی و چرایی نهی از تعجیل کردن شیعیان

با روشن شدن مسئله «بلوغ» به عنوان یکی از مهمترین علت‌های تعجیل نکردن خدای تعالی بحث را از نگاهی دیگر و با طرح دو مسئله مهم ۱. چیستی نهی از تعجیل شیعیان و ۲. چرایی این نهی، پیش می‌بریم.

به عبارت دیگر ما باید با دقت در روایات نکوهش استعجال به این مهم دست بیابیم که امامان علیهم‌السلام دقیقاً با استعجال در چه چیزی مخالفت کرده‌اند؟ و پس از روشن شدن این چیستی، چرایی این مخالفت را نیز بررسی کنیم.

این چیستی و چرایی بسیار پر اهمیت است، زیرا به عقیده ما زیستن انسان در عصر غیبت مانند راه رفتن بر طناب بسیار نازکی است که با اندک غفلتی سبب سقوط از یک طرف و در نتیجه به هلاکت رسیدن شخص می‌شود، از طرفی اگر انسان شتاب کند در امری که اهل بیت علیهم‌السلام او را از این کار نهی کرده‌اند، مصداق «تعجیل در آنچه خدا تأخیر آن را خواسته» می‌شود و در نتیجه به هلاکت می‌رسد، و از طرف دیگر نیز اگر در جایی که باید حرکت و شتاب کند دست روی دست گذاشته و به یاری دین نشتابد مصداق «تأخیر در آنچه خدا تعجیلش را می‌خواهد» شده و به ضلالت و گمراهی می‌افتد.

در نتیجه باید با ژرف اندیشی در این مسئله به تمام روایات مهدویت بلکه همه روایات صادر از معصومان به شکل یک بسته معرفتی نگریست تا به دقت خواسته خدای تعالی و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام از شیعیان در دوره غیبت را یافته و با عمل کردن به آن خود را از هلاکت و ضلالت در دوره غیبت برهانیم.

### الف) چیستی نهی از تعجیل

گام ابتدائی در اطاعت از فرامین معصومین علیهم‌السلام فهمیدن درست و صحیح آن فرامین است، همان طور که در نظام آموزشی گفته می‌شود «فهم السؤال نصف الجواب». آری اگر بنده درست متوجه نشود که مولی از او چه چیزی خواسته است نمی‌تواند از امر یا نهی او اطاعت کند.

یک پژوهشگر روایات معصومین علیهم‌السلام با مطالعه روایات نهی از استعجال در نگاه اول به یک تعارض بدوی برخورد می‌کند که اگر نتواند به طور صحیح به جمع این روایات به ظاهر معارض

دست بزند به ورطه هلاکت یا ضلالتی که اشاره شد می‌افتد. از طرفی بسیاری از روایات ما را به شتاب در کار خیر و برطرف کردن حوائج مومنین امر کرده‌اند و از طرف دیگر از شتاب کردن در امر ظهور امام زمان علیه السلام نهی شده‌ایم! چگونه می‌شود که ما باید در برطرف کردن حاجت یک مؤمن شتاب کنیم و اگر کوتاهی و اهمال کنیم مستوجب سرزنش هستیم در حالی که در ظهور امام زمان علیه السلام که سبب برطرف شدن حوائج جمیع مؤمنین بلکه مستضعفین جهان است نباید شتاب کنیم و اگر شتاب کنیم به هلاکت می‌افتیم؟!

در مسیر پاسخ به این پرسش باید به روایات نهی از تعجیل نگاهی دوباره انداخت؛ به طور کلی می‌توان مهم‌ترین روایات نکوهش استعجال را دو روایت دانست که دربردارنده تمام نکات این دسته از روایات هستند، این دو روایت به قدری اهمیت دارند که در بسیاری از کتب عالمان متقدم که در باره امام زمان علیه السلام نگاشته شده و به دست ما رسیده است وجود دارد:

۱. عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْرَمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ذَكَرْنَا عِنْدَهُ مُلُوكَ آلِ فُلَانٍ فَقَالَ إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنْ اسْتِعْجَالِهِمْ لِهَذَا الْأَمْرِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْجَلُ لِعِبَادِهِ إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ غَايَةً يَنْتَهِي إِلَيْهَا فَلَوْ قَدْ بَلَغُوا لَمْ يَسْتَقْدِمُوا سَاعَةً وَلَمْ يَسْتَأْخِزُوا (همو).

حضرت در روایت دیگری خطاب به وی می‌فرماید:

يَا مَهْرَمُ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسْلِمُونَ وَ إِلَيْنَا يَصِيرُونَ (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ۹۵).

قبل از پرداختن به نکات این روایت طبق قاعده «عدم صدور روایات در خلا» باید بدانیم که اهل بیت علیهم السلام مانند دیده بانانی که در اتفاقات مختلف راه را برای شیعیان مشخص کرده و سخنان خود را ناظر بر اتفاقات پیرامون خود بیان می‌کنند، می‌باشند. لذا باید تصور صحیحی از اوضاع سیاسی - اجتماعی دوره امام صادق علیه السلام و همچنین تشکیل این مجلس و خصوصیت آن داشته باشیم:

اولاً: عصر امام صادق علیه السلام عصری است که از طرفی حکومت بنی‌امیه پس از قیام‌های مختلفی که توسط افراد مختلف (همچون جناب زید و پسر ایشان یحیی بن زید رحمهما الله) صورت گرفت منقرض گردید و از طرف دیگر با به روی کار آمدن بنی‌عباس دریچه‌ای جدید از ظلم و جور علیه اهل بیت علیهم السلام و شیعیان ایشان گشوده شد.

ثانیاً: راوی، این پرسش را در مجلسی که عده‌ای در نزد امام صادق علیه السلام جمع بوده‌اند مطرح کرده (به دلیل استفاده از ضمیر «نا» در «ذکرنا»).

ثالثاً: این مجلس، یکی از مجالس خصوصی شیعیان و اصحاب امام بوده است،

عبارت «ذکرنا عنده ملوک آل فلان» دلیلی بر مدعای ماست، آنان در محضر امام گلایه از کسانی می‌کنند که آنان را خلیفه رسول خدا ﷺ ندانسته و با کلمه «ملوک» آنان را پادشاهانی سلطنت طلب و خود خوانده می‌دانند (به احتمال قوی مراد آنان بنی‌العباس بوده که در آن زمان تازه به خلافت رسیده بودند و این امر باعث مأیوس شدن شیعیانی که گمان می‌کردند بعد از بنی‌امیه خلافت به اهل بیت علیهم‌السلام می‌رسد شده بود (ن.ک: مازندرانی، ۱۳۸۲ش: ج ۶، ۳۱۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ۴۲۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۱۷۹)).

رابعاً: ظاهراً آنان خدمت حضرت شرفیاب شده بودند تا درباره چرایی تحقق نیافتن این امر (رسیدن خلافت ظاهری رسول خدا ﷺ به امام صادق علیه‌السلام) و یا خروج علیه بنی‌العباس که به تازگی روی کار آمده و شاید هنوز قدرت چندانی پیدا نکرده بودند، پرسش داشته باشند. پس از تصور کردن فضای جامعه آن موقع و همچنین مجلس تشکیل شده توسط شیعیان به سراغ فرمایش امام می‌رویم، ایشان چند نکته را گوشزد می‌کنند:

### إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنْ اسْتِعْجَالِهِمْ لِهَذَا الْأَمْرِ

طلب عجله در «این امر» باعث هلاکت مردم خواهد شد، هیچ کس حق ندارد عجولانه و بدون در نظر گرفتن زمان درست آن (که حضرت در ادامه روایت به آن اشاره می‌کند) توقع رسیدن این امر را داشته باشد. لذا ایشان در روایت دیگر به مهزم می‌فرماید:

يَا مَهْزَمُ كَذَّبَ الْوَقَّاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَحَا الْمُسْلِمُونَ.

نکته قابل توجه نهی از تعجیل در امر ظهور، قبل از فراهم شدن شرایط و لوازم مورد نیاز آن است (نه نهی مطلق از استعجال).

### إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْجَلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ

اما خدای تعالی این‌طور نیست، او هرگز با شتاب کردن بندگان شتاب نمی‌کند، آری او تعجیل می‌کند اما در جایی که باید عجله کرد، لذا ما نیز باید در آن جایی که خدای تعالی تعجیل می‌کند عجله کرده و سستی نورزیم.

### إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ عَايَةً يَنْتَبِهِي إِلَيْهَا

اما نکته کلیدی این سخن این‌جاست! ایشان می‌فرماید: این امر غایت و بلوغی دارد، که باید به آن بلوغ برسد، و اگر قبل از رسیدن به آن بلوغ این امر اتفاق بیافتد همان‌طور که امام باقر علیه‌السلام فرمودند: مانند جوجه‌ای خواهد بود که بازیچه اطفال می‌شود.

فَلَوْ قَدْ بَلَّغُوا لَمْ يَشْتَقِدُوا سَاعَةً وَ لَمْ يَشْتَأْخِرُوا

اگر آن غایت و بلوغ حاصل شد، دیگر خدای تعالی منتظر اتفاق دیگری نخواهند ماند و حتی لحظه‌ای درنگ نخواهد کرد و دستور خروج امام زمان علیه السلام را خواهد داد. لذا با تحلیل این روایت می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت آنچه از استعجال مورد نکوهش و نهی امام است، استعجال در امر ظهور قبل از غایت و بلوغ است، و سبب آن نیز مهیا نشدن شرایط کافی و لازم برای این امر است، اما آیا استعجال در بالغ شدن این امر نیز، امری نکوهیده و مذموم است؟

به بیانی دیگر اگر ما در رساندن شرایط لازم برای انجام این اتفاق، تلاش بلکه شتاب کنیم این مسئله مصداق «هلک المستعجلون» است؟ یا بالعکس این امر مصداق «تعجیل در فعل خیر» و بسیاری از روایات امرکننده به تعجیل در کارهای نیکوست؟

۲. عَنْ أَبِي الْمُرْهَفِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هَلَكَتِ الْمَحَاضِيرُ قَالَ قُلْتُ وَ مَا الْمَحَاضِيرُ قَالَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُقَرَّبُونَ... (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۱۹۶، ح ۵).

در این کلام نورانی نیز امام صادق علیه السلام در تشبیهی انسان عجزول در امر ظهور را به اسبی تندرو (که دشمن زیاد دارد و به سبب ترس از آنان خود را به هلاکت می‌اندازد) تشبیه می‌کند. نکته قابل توجه این روایت، عبارت «نجا المقربون» است که بلافاصله بعد از «المستعجلون» بیان شده است. گویا امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

همان قدر که نکوهیده است، انسان در این امر شتاب زده عمل کند، پسندیده است که انسان این اتفاق را نزدیک دانسته و با انجام وظایف خود (که به آن اشاره خواهد شد) در فرا رسیدن این امر تلاش کند همان‌طور که امام صادق علیه السلام به مفضل می‌فرماید، در زمان سختی و فشارهای گوناگون غیبت، هر صبح و شام توقع فرج را از خدای متعال داشته باشید «فتوقعوا الفرج صباحا و مساء» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۳۳).

### ب) چرایی نهی از تعجیل

اما اگر این سؤال مطرح شود که چرا خدای متعال و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از شتاب در امر ظهور نهی کرده‌اند؟ باید پاسخ داد به دلیل پیامدهای فراوانی که امکان دارد دامن‌گیر فرد شتاب زده شود و او را به هلاکت بکشاند، پیامدهایی همچون:

۱. یأس و ناامیدی؛

۲. انکار وجود حضرت و استهزاء منتظران ظهور؛

۳. پیروی از مدعیان دروغین؛

۴. ایجاد شک و خروج از دین؛

۵. تردید و تکذیب روایات؛

۶. بهم خوردن روحیه تسلیم و اعتراض به خواست خدای متعال.

این پیامدها بعضاً در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز ذکر شده و امامان خطر ایجاد آن را به اصحاب خود گوشزد کرده‌اند. ما در این جا به اختصار به دو روایت در این زمینه اشاره می‌کنیم:   
عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: ... فلو قيل لنا إن هذا الأمر لا يكون إلا إلى مائتي سنة أو ثلاثمائة سنة لقسست القلوب و لرجع عامة الناس عن الإيمان إلى الإسلام... (ابن أبي زینب، ۱۳۹۷ق: ۲۹۵).

در این روایت شریف علی بن یقطین که از شیعیان امام کاظم علیه السلام است می‌فرماید: اگر به ما (شیعیان) گفته شود دو بیست یا سی صد سال دیگر ظهور خواهد بود، عامه مردم (به جز خواص) از تشیع بر می‌گردند (در کتب دیگر آمده است: «از اسلام خارج می‌شوند») (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۶۹).

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ بِخَيْرٍ وَ رَجَاءٍ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا لَمْ يَسْتَعْجَلْ فَيَقْتَنَطْ وَ يَتْرَكَ الدُّعَاءَ فَلْتُ لَهُ كَيْفَ يَسْتَعْجَلُ قَالَ يَقُولُ قَدْ دَعَوْتُ مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا وَ مَا أَرَى الْإِجَابَةَ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۴۹۰، ح ۸).

امام صادق علیه السلام (البته در باب استعجال در دعا) خطاب به ابوبصیر می‌فرماید: یکی از تبعات استعجال، ناامیدی و دست کشیدن از دعاست. این امر در ماجرای استعجال ظهور نیز کاملاً مطابقت دارد، کسی که در ظهور استعجال کند بعد از مدتی به سبب نرسیدن زمان آن، به ناامیدی روی آورده و از فعالیت و تلاش در مسیر فراهم کردن زمینه‌های ظهور دست کشیده و در نتیجه به هلاکت می‌رسد.

### استعجال پسندیده و ناپسند

با توجه به مطالبی که از روایت امام صادق علیه السلام خطاب به مهزم بیان شد، اینک زمان آن است که به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که آیا امام صادق علیه السلام در آن فرمایش تنها یک استعجال را مطرح کرده‌اند و آن را ناپسند دانسته و شیعیان را از شتاب در این امر باز داشته‌اند؟ آیا می‌تواند کسی که مشتاق دیدن دولت حق است، دست روی دست گذاشته و کاری در جهت تحقق این اتفاق بزرگ نکند؟ که اگر این باشد (همان طور که اشاره شد) با بسیاری از روایات دیگر که امر به تعجیل در کار خیر و رفع حاجت مؤمن و... دارد در تعارض می‌شود.



در پاسخ به این پرسش رجوعی دوباره به فرمایش امام صادق علیه السلام به ابن مهزم می‌کنیم، ایشان فرمودند:

إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنْ اسْتِعْجَالِهِمْ هَذَا الْأَمْرَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْجَلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ غَايَةٌ يَنْتَهَى إِلَيْهَا فَلَوْ قَدْ بَلَغُوا لَمْ يَسْتَقْدِمُوا سَاعَةً وَ لَمْ يَسْتَأْخِرُوا.

نکته‌ای که در این جا شایسته توجه است، عبارت «ان الله لا يعجل لعجلة العباد» است، این عبارت علاوه بر معنای ظاهری که دارد پرسشی نیز در درون خود دارد، آری خدای تعالی از عجله بندگان به شتاب در نمی‌آید، اما سوال این جاست: «پس چه باید کرد که خدای تعالی عجله کرده و فرمان به ظهور دهد؟ در مقابل این پرسش باید عرض کرد امام صادق علیه السلام در همین حدیث شریف پاسخ آن را داده است، ایشان فرموده‌اند «إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ غَايَةً يَنْتَهَى إِلَيْهَا فَلَوْ قَدْ بَلَغُوا...». یعنی زمانی خدای تعالی تعجیل می‌کند که این امر به بلوغ و غایت خود برسد. بعضی از افرادی که به این عبارت به صورت سطحی نگاه می‌کنند شاید برداشت کنند حضرت در این کلام می‌فرمایند:

از شما کاری بر نمی‌آید بلکه باید بنشینید و کاری نکنید و تنها منتظر باشید شاید زمانی فرا برسد که خود به خود پایان امر غیبت رسیده و خدای تعالی به امام زمان علیه السلام دستور به ظهور دهد؛ اما این برداشت، علاوه بر تعارض با مقام بیان امام، با بسیاری از روایات دیگر نیز در تعارض واقع می‌شود.

به نظر می‌رسد که امام در همین روایت دو استعجال را مطرح کرده یکی را پسندیده دانسته و امر به آن می‌کند و استعجال دیگر را ناپسند دانسته و از آن باز می‌دارد:

استعجال ناپسند: استعجال ناپسند در کلام حضرت همان است که در ابتدای فرمایش‌شان به آن تصریح شده و فرموده‌اند «هلک الناس من استعجالهم لهذا الامر»، لذا قید «لهذا الامر» بیان این نوع از استعجال است، «استعجال بی دلیل و بدون مهیا کردن شرایط لازم برای تحقق ظهور ولی خدا».

استعجال پسندیده: اما در این فرمایش یک استعجال دیگر نیز نهفته است که با کمی دقت می‌توان آن را یافت و آن استعجال در رساندن این امر، به حد بلوغ و غایت آن است.

به عبارت دیگر امام صادق علیه السلام می‌خواهند بفرمایند: ای ابن مهزم! حال که شرایط هیچ کدام فراهم نیست شما نمی‌توانید خواستار شتاب در امر ظهور باشید، بلکه این امر شرایطی دارد که شیعیان باید در تحقق آن تلاش کنند و زمانی که آن بلوغ و رشد حاصل شد، در آن زمان از خدای تعالی درخواست شتاب در ظهور را داشته باشند.

گرچه در این روایت تصریح به استعجال و عجله پسندیده نشده اما با توجه به تعبیر "فَلَوْ قَدْ بَلَّغُوهَا"، تعابیر مشابه در روایات همسو همچون روایت «...لَا تُعَاجِلُوا الْأَمْرَ قَبْلَ بُلُوغِهِ فَتَنْدَمُوا...» (صدوق، ۱۳۶۲ش: ج ۲، ۶۲۲) و نیز روایات تعجیل در ظهور و روایات تعجیل در امر خیر که ذکر گردید به نظر می‌رسد امام می‌خواهند بفرمایند که ما باید در رسیدن به آن غایت که قطعاً خیر است عجله کرده به این معنا که اسباب و شرایط تحقق آن را فراهم کنیم.

### نتیجه‌گیری

با نگاه به کارکرد کلمه «عجله» در قرآن و روایات متوجه شدیم، این واژه علیرغم برداشت بسیاری از لغویون و مفسرین، منحصرأً بار معنایی منفی نداشته بلکه با توجه به متعلق خود معنای آن نیز تغییر می‌کند. از طرف دیگر امر ظهور برای به تحقق رسیدن نیازمند «بلوغ» و رشد لازم است که اگر آن بلوغ حاصل شود، خدای تعالی لحظه‌ای در آن درنگ نمی‌کند. همچنین نکوهش «استعجال» در فرمایش امام صادق ع جزو آن دسته از عجله است که خدا در آن (به سبب نرسیدن به بلوغ لازم) شتاب نکرده است، لذا همان طور که از روایت ابن مهزم و روایات همسو برداشت می‌شود که استعجال در «رساندن شرایط به آن بلوغ لازم» نه تنها نکوهش نشده بلکه بسیار پسندیده نیز است.

### منابع:

- قرآن کریم  
نهج البلاغه
۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغیبة، تهران: نشر صدوق.
  ۲. ابن بابویه، علی بن الحسین (۱۴۰۴ق)، الإمامة والتبصرة من الحيرة، قم: مدرسة الامام المهدي ع.
  ۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، الخصال، قم: جامعه مدرسین.
  ۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: اسلامیه.
  ۵. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق)، المحکم والمحیط الأعظم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
  ۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، قم: جامعه مدرسین.
  ۷. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
  ۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
  ۹. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۱۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم: دارالکتب الإسلامیه.
۱۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، *غرر الحکم ودرر الکلم*، قم: دارالکتب الإسلامیه.
۱۲. ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۴۱۰ق)، *الغارات*، قم: دارالکتب الإسلامیه.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دارالعلم.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. طبرسی، فضل بن الحسن (۳۷۲ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۶. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، قم: دارالثقافة.
۱۷. طوسی، محمد بن الحسن (بی تا)، *التیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۱۹. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، *الفروق فی اللغة*، بیروت: دارالافاق الجديدة.
۲۰. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، *القاموس المحیط*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۲. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۴. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق)، *شرح الکافی (الأصول والروضه)*، تهران: المكتبة الإسلامیه.
۲۵. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۷. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس*، بیروت: دارالفکر.